

نوع مقاله:

پژوهشی

10.22052/HSL.2022.246481.1030

بازتعریف صنایع دستی معاصر ایران با رویکرد آینده‌پژوهی

مهران هوشیار*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۸

چکیده

دوفصلنامه علمی هنرهای صنعتی ایران
سال پنجم، شماره ۱، پیاپی ۸
بهار و تابستان ۱۴۰۱

۱۹

از ابتدای شکل‌گیری تمدن بشری، صنایع دستی به‌عنوان حیاتی‌ترین امکان برای حفظ و تداوم شرایط زیست بشر در خدمت انسان بوده و تا به امروز نیز حضور آن به‌عنوان امکانی برای تبیین هویت و معرفی فرهنگ غنی تمامی تمدن‌ها حائز اهمیت است. صنایع دستی همچنین در هر دورانی به‌فراخور تغییر شرایط زیست و نیاز جامعه، رویکردی جدید یافته و به نیازهای مادی و معنوی مخاطب، پاسخی متناسب می‌دهد. مجموع این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا این مفهوم، نمونه‌ای کارآمد و مؤثر در زمینه صنایع خلاق و فرهنگی باشد. از سوی دیگر تنوع فنی و گستردگی اقلیمی آن تعاریف متعدد (و گاه مبهمی) برای صنایع دستی ارائه داده است. در این میان و با توجه به مفاهیم و مؤلفه‌های آینده‌پژوهی، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این تعاریف به ویژگی روزآمد بودن این هنر - صنعت (جنبه معاصر بودن) و تأثیر آن در ایجاد توسعه پایدار نپرداخته‌اند. لذا در این پژوهش بنیادی با رویکرد آینده‌پژوهی اکتشافی، تلاش می‌شود تا با مرور پیش‌رمان‌های مفهومی جهت نیل به توسعه پایدار، تعریفی علمی، نوین و راهبردی با هدف حفظ جایگاه صنایع دستی معاصر ارائه شود. در این مسیر، گردآوری داده‌ها، بر اساس مطالعات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای در کنار روش میدانی (دلفی کلاسیک) است. نتیجه این پژوهش مبین آن است که وجه تمایز صنایع دستی معاصر با تعاریف سنتی، در ارتباط معنادار آن با صنایع خلاق است. در دنیایی که سرعت گذر زمان به‌حدی است که ارزش آن درک نمی‌شود، در اختیار گرفتن و خلق زمان، موهبتی است که با طراحی سناریوهای آینده‌نگرانه، صنایع دستی معاصر را به راهکاری برای توسعه فرهنگی و اقتصادی بدل می‌کند. به این منظور می‌توان صنایع دستی معاصر را برای نسل امروز و مخاطبان فردا این‌گونه تعریف کرد: صنایع دستی پاسخی برخاسته از نیاز جامعه است که با ترکیب اخلاق و مهارت ناشی از تجربه، به تجلی شخصیت هر بوم می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها:

صنایع دستی معاصر، صنایع خلاق، آینده‌پژوهی، توسعه پایدار، کارآفرینی.

* دانشیار گروه مطالعات عالی هنر، دانشگاه سوره، تهران، ایران / houshiar@soore.ac.ir

۱. مقدمه

تعریف صنایع دستی با مرور آنچه در متون معتبر و علمی قابل استنباط است، به مجموعه‌ای از فرایند تولید محصولات کاربردی و معیشتی تاریخ و تمدن بشر اطلاق می‌شود که علاوه بر رفع نیاز روزمره، بخشی از باورها، آداب و فرهنگ بومی جامعه را با خود همراه داشته و نشانی از هویت هر منطقه است. به این ترتیب، به‌رغم ظهور و حضور انقلاب صنعتی و رواج روزافزون تولیدات ماشینی و انبوه (تکثیر مکانیکی)، مهارت انسانی و توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد و هنرمندانه بر خاسته از بوم و سنت‌های آیینی، صنایع دستی را به بخشی از شخصیت هر قوم بدل کرده و به آن علاوه بر وجوه کاربردی، اقتصادی و زیبایی‌شناختی، ارزشی معنوی و قابل دفاع بخشیده است. بررسی سیر تحول هنرهای سنتی و صنایع دستی همچنین نشان از آن دارد که این پیشه هنری، در تمامی ادوار تاریخی به تعهد مفهومی و رسالت کارکردی خود در همگامی با ویژگی‌ها و نیازهای زمانه پایبند بوده، با معنای «معاصریت» سازگاری تام داشته و به اصطلاح فرزند زمان خود بوده است. «مرور سیر هنرهای صنایع و سنتی در تاریخ، نشان از آن دارد که این مفهوم، از آغاز تاریخ تا به امروز، همیشه در متن زندگی فردی و اجتماعی ملل و اقوام جاری بوده و به ضرورت‌های زندگی و نیازهای روحی استفاده‌کننده توجه داشته و اساساً هیچ تنش و تعارضی هم میان زیبایی و فایده‌مندی در آن مشاهده نشده است چراکه در حقیقت هنر سنتی، چیزی جز خود زندگی نیست» (دادور و دلایی ۱۳۹۴، ۱۹۶).

باید اذعان کرد که هم‌زمان با رشد اقتصادی جوامع پیشرفته و بهره‌مندی روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات، سرعت انطباق ارزش‌های بومی و سنت‌های فرهنگی با شتاب دنیای دیجیتال (عصر دانش)، امری محال و غیرواقع‌بینانه است. این در حالی است که تکنولوژی بنا بر نظر بسیاری از فلاسفه منتقد دوران نوگرایی و فرانوگرایی همچون فردریش نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، مارتین هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، والتر بنیامین (۱۸۹۲-۱۹۴۰)، رولان بارت (۱۹۱۵-۱۹۸۰)، فرانسوا لیوتار (۱۹۲۴-۱۹۹۸)، ژاک دریدا (۱۹۳۰-۲۰۰۴)، ژان بودریار (۱۹۲۹-۲۰۰۷) و بسیاری دیگر، زمینه بی‌توجهی و کم‌رنگ شدن «تجلی» آثار هنری را در بطن زندگی امروز بیشتر کرده است. هایدگر در نقد جامعه مدرن غربی و مدرنیته می‌گوید: «انسان‌ها و ملت‌ها از آن‌رو به انحطاط دچار شده‌اند که از دایره هستی بیرون افتاده‌اند، در نتیجه انسان غربی در روزگاری که «زمان» به مثابه تاریخ از زندگی همه مردمانش رخت بر بسته، خود را در فضای شدید انحطاط (بحران) معنوی می‌یابد... به همین دلیل ما به دوران «ظلمت» گام نهاده‌ایم و در همه‌جای آن با گریز خدایان، نابودی زمین، تبدیل انسان‌ها به توده‌های انسانی و نفرت و بدگمانی به هرچیز آفریننده و آزادی‌بخش مواجه هستیم» (گرگوری ۱۳۸۰، ۲۶۶).

باید توجه داشت که هستی آثار هنری و تجلی آن، هرگز کاملاً از کارکرد آیینی آن جدا نیست؛ به عبارت دیگر، ارزش یگانه هنرهای سنتی علاوه بر کاربرد، ریشه در مفاهیم روحانی آن‌ها دارد؛ موردی که به نظر می‌رسد جایگاه و معنای خود را در سبب مصرف معیشتی و معنوی جوامع صنعتی از دست داده است. عواقب این امر، مدیران فرهنگی و برنامه‌ریزان کلان اجتماعی و سیاسی در کشورهای توسعه‌یافته را به احیای این بخش از زندگی فردی و اجتماعی مجاب کرده است؛ تا جایی که گفتمان توسعه پایدار با هدف تحقق و بازسازی محیط زیست، ارتقای مهارت‌های فردی و بهبود شرایط فرهنگی و همچنین توجه مجدد به ارزش‌های معنوی، حفظ سنت‌ها و باورهای مذهبی طی دو دهه اخیر، راهبرد اصلی کشورهای پیشرفته برای تداوم حیات فرهنگی آن‌ها بوده و بنا به پیشنهاد بخش فرهنگی سازمان ملل متحد، در جریان جدیدی از سیاست‌های توسعه پایدار موسوم به Post-2015 که هدف اصلی آن هماهنگ کردن سه بُعد پایداری یعنی ابعاد محیطی، اقتصادی و اجتماعی بود، صنایع دستی به‌عنوان یکی از راهبردهای اصلی تحقق این جریان، مورد توجه اندیشمندان این حوزه قرار گرفت (ذاکرسالچی، به نقل از کریمی ۱۴۰۰). در این میان نکته‌ای که به نظر می‌رسد حائز اهمیت بوده و باید در جریان توسعه مورد تأکید قرار گیرد، بازتعریف معنای صنایع دستی به‌منظور تطابق الگوی مفهومی آن با رویکرد آینده‌پژوهی است. به این منظور در این پژوهش تلاش می‌شود تا صنایع دستی معاصر در سطحی کلان، با هدف حفظ و صیانت از منابع زیست‌محیطی، ارزش‌های فرهنگی-آیینی، ویژگی‌های قومی و سنت‌ها با نگاهی به پیشران‌های مؤثر توسعه پایدار در جوامع امروز، تبیین و بازتعریف گردد. لذا در این پژوهش، نیاز جامعه معاصر به توسعه پایدار از طریق توجه به هویت قومی و صنایع خلاق فرهنگی و از آن جمله صنایع دستی مسئله اصلی بوده و به دنبال پاسخ این پرسش است که «چه تعریف جامعی را می‌توان برای صنایع دستی معاصر در چشم‌انداز فرهنگی و توسعه اقتصادی ایران ارائه داد؟»

۱.۱. منطق اجرایی و روش پژوهش

با توجه به اینکه هدف این پژوهش دستیابی به معنا و مفهومی جدید در افق آینده است، تلاش پژوهشگر استفاده از منطق پژوهشی بوده

است که بتواند در تبیین چیستی این مفهوم و پاسخ به این پرسش که «صنایع دستی معاصر چه می‌تواند باشد؟» مسیر علمی را پیش روی تحقیق قرار دهد. به این منظور، ماهیت تحلیل یافته‌ها در این پژوهش بنیادی، آینده‌پژوهی اکتشافی به‌منظور طراحی سناریوهایی راهبردی در قالب یک الگوی مفهومی برای صنایع دستی معاصر در نظر گرفته شده است. در این مسیر گردآوری داده‌ها علاوه بر مطالعات اسنادی و منابع کتابخانه‌ای استفاده از روش دلفی کلاسیک^۱ و مصاحبه با استادان صاحب‌نظر، متخصصان و کارشناسان حوزه صنایع دستی و هنر معاصر است. «روش دلفی یکی از روش‌های کسب دانش گروهی برای کمک به تصمیم‌گیری در طی چند دوره پیمایش نظرات صاحب‌نظران تا رسیدن به مرحله بیشترین اجماع نظر در میان آنان و «پاسخ به سؤال چه می‌تواند باشد؟» یا «چه باید باشد؟» است» (قاسمی و دیگران ۱۳۹۹، ۴۴۵). به همین منظور از فرایند اجرایی این روش (جدول ۱) برای طراحی مسیر پژوهش و پیشبرد این رویکرد استفاده شده است. شایان ذکر است در این روش نظرات تعداد دوازده نفر از استادان دانشگاه و مدرسان فعال در رشته صنایع دستی و همچنین کارشناسان با سابقه معاونت صنایع دستی سازمان میراث‌فرهنگی در کنار تعدادی از هنرمندان و صنعتگران پیشکسوت مدنظر قرار گرفته است. اما از آنجا که مهم‌ترین ویژگی روش دلفی کلاسیک، تأکید بر ناشناس بودن شرکت‌کنندگان در مصاحبه، به‌منظور بیان آزدانه نظرات تخصصی، بدون ملاحظات و فشارهای اجتماعی ناخواسته با هدف انطباق با دیگر شرکت‌کنندگان در گروه و تحلیل و تفسیر داده‌های کیفی است، از ذکر نام و جایگاه حرفه‌ای آن‌ها در این مقاله پرهیز شده است. در نهایت از آنجا که صنایع دستی به‌عنوان بخشی مهم از مجموعه صنایع خلاق فرهنگی بوده و توسعه‌محور است و آینده‌پژوهی نیز دانشی راهبردی برای تأمین آینده شناخته می‌شود، ضمن مرور ادبیات پژوهش و استفاده از دستاوردهای پژوهش و نتایج مطالعات پیشین، ضرورت معرفی این مفهوم با رویکرد اکتشافی آینده‌پژوهانه، قابل توجیه بوده و کمک شایانی به برنامه‌ریزی مدیران فرهنگی و مسئولان ستادی در تعالی جایگاه صنایع دستی و توسعه پایدار فرهنگی دارد.

جدول ۱: فرایند اجرایی روش دلفی (قاسمی و دیگران ۱۳۹۹، ۴۴۹)

ردیف	مراحل	توضیحات
۱	طراحی پژوهش	بیان مسئله، اهداف و سؤالات پژوهش و تعیین رویکرد کمی، کیفی یا ترکیبی
۲	نمونه‌گیری	انتخاب نمونه متخصص با توجه به رویکرد انتخابی
۳	جمع‌آوری داده‌ها	با توجه به رویکرد انتخاب‌شده و با تأکید بر مصاحبه و بازخورد کنترل‌شده
۴	تجزیه و تحلیل داده‌ها	در چند مرحله و تا رسیدن به اجماع نظر متخصصان و کارشناسان
۵	بحث و نتیجه‌گیری	جمع‌بندی از تحلیل یافته‌ها و ارائه پیشنهاد و نظریه

۲-۱. پیشینه پژوهش

مقالات و پژوهش‌های مرتبط با این موضوع را می‌توان در دو بخش محدود کرد: ابتدا متون علمی که با محوریت تعریف و تبیین جایگاه و ارزش صنایع دستی به چاپ رسیده‌اند (و بارها مورد بازنویسی و بازخوانی قرار گرفته‌اند) و دوم، پژوهش‌های میان‌رشته‌ای که این هنر - صنعت را در تعامل با دیگر نظام‌های مفهومی و علوم اجتماعی اقتصادی و فرهنگی مورد تحلیل و نقد محتوایی یا کارکردی قرار داده‌اند و در این مجال به تعدادی از آن‌ها پرداخته خواهد شد.

از این میان می‌توان به مقاله «طراحی مدل کسب‌وکار امکان‌گرا در صنایع دستی شهر جهانی لالچین» (توکلی، بیدرام، و میرواحدی ۱۳۹۹) اشاره کرد. در این پژوهش مجموعه روش‌های کسب‌وکار در یکی از مهم‌ترین مراکز سفالگری ایران (لالچین استان همدان) مورد تحلیل قرار گرفته و با توجه به نظریه امکان‌گرایی^۲، الگوی کسب‌وکار جدیدی برای صنایع دستی معاصر این مرکز فرهنگی اقتصادی پیشنهاد شده است. همچنین است مقاله «خلق فرصت‌های کارآفرینانه صنایع دستی از دیدگاه توسعه پایدار» (حسینی، سمیعی، و اشرفی ۱۴۰۰) که در آن ابعاد روان‌شناختی، اقتصادی و فرهنگی جامعه در همراهی با فناوری و پیشرفت‌های دوران معاصر برای خلق فرصت‌های کارآفرینی صنایع دستی مؤثر تشخیص داد شده است. این در حالی است که مقاله دیگری با عنوان «جایگاه صنایع دستی در توسعه اقتصادی و مبادلات فرهنگی» (یاقوتی و روزبهانی ۱۳۹۳) صنایع دستی را به‌عنوان مظهر فرهنگی و هنری و بازگوکننده خصوصیات تاریخی، اجتماعی و فرهنگی کشورها معرفی نموده و در آن بر تأثیر متقابل این مفهوم با توسعه صنعت گردشگری به‌عنوان بستری برای رشد اقتصاد و توسعه پایدار تأکید شده است. اما در کنار این متون، پژوهش‌هایی که به صنایع دستی نگاهی آینده‌پژوهانه داشته باشند کمتر به چشم خورد. تنها مواردی که می‌توان نشانی از این ارتباط را در آن مشاهده کرد عبارت‌اند از: یادداشتی در مجله تعاون و کشاورزی با عنوان «جایگاه صنایع دستی در برنامه

دوم توسعه اقتصادی کشور» (حیدری ۱۳۷۳)؛ مقاله «آینده‌پژوهی در توسعه آموزش‌های مهارت‌بنیان تقاضامحور» (فرخی ۱۳۹۲) و مقاله «بررسی تأثیر توریسم تاریخی فرهنگی بر توسعه پایدار شهری» (خلیل‌وند و رمضانپایی ۱۳۹۴).

مرور سوابق پژوهشی و متون علمی ارائه‌شده نشان می‌دهد که در زمینه تعریف صنایع دستی، رویکردی راهبردی متناسب با نیازهای دنیای معاصر ارائه نشده و فقط به لزوم توجه به این بخش از فرهنگ بومی و سنتی در کنار پیشرفت‌های روز و ضرورت تعامل سازنده با آن تأکید داشته‌اند. این در حالی است که اهمیت آینده‌پژوهی در حفظ و بقای صنایع دستی فردا انکارنشده است. بدین ترتیب، پژوهش حاضر با نگاهی به نتایج و یافته‌های علمی پژوهش‌های پیشین، قصد دارد تا میان مفهوم صنایع دستی معاصر و مؤلفه‌های توسعه پایدار پیوندی متقابل ایجاد کرده و ظرفیت‌های هر یک را در هم‌افزایی یکدیگر مورد تحلیل قرار دهد.

۲. تعریف و مبانی آینده‌پژوهی

در حال حاضر استفاده از کلیدواژه‌های آینده‌پژوهی و آینده‌نگری، بخش قابل توجهی از مطالعات علوم اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را به خود اختصاص داده است. «آینده‌پژوهی معادل واژه لاتین Futures Study شامل تلاش‌هایی است که با استفاده از تجزیه و تحلیل منابع، الگوها و عوامل تغییر یا ثبات، آینده‌های بالقوه را تجسم و برای آن‌ها برنامه‌ریزی می‌کند. آینده‌پژوهی بازتاب می‌کند که چگونه از درون تغییرات "امروز"، واقعیت "فردا" متولد می‌گردد» (رستمی، کشاورز، و خجسته ۱۳۹۷، ۷۴)؛ رویکردی که تلاش می‌کند با تحلیل معضلات و نیازهای زمان حال و گذشته، ایده‌ای علمی یا سناریویی راهبردی و بلندمدت را برای رفع آن‌ها در آینده طراحی و ارائه کند. در واقع توجه به آینده‌نگری (پس از پایان جنگ جهانی دوم) در نتیجه ضعف دانش پیش‌بینی آینده، نیاز به دانش سیاست‌گذاری و ناکامی در مدیریت راهبردی به‌منظور توسعه و تعالی جوامع مدرن شکل گرفت (نامداریان، حسن‌زاده، و مجیدپور ۱۳۹۲). این در حالی است که هنوز رابطه و تأثیر پرداختن به این مفهوم برای برنامه‌ریزی در توسعه پیش‌ران‌های فرهنگی و اقتصادی ایران به‌خصوص در حوزه هنرهای کاربردی و صنایع خلاق، به‌درستی برای مدیران ارشد تبیین نشده است؛ چنان‌که در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ کشور به‌عنوان بالاترین سند علمی و راهبردی دولت نیز رویکرد آینده‌نگرانه دیده نمی‌شود، در صورتی که استفاده از مبانی آینده‌پژوهی و نگاه آینده‌نگرانه در برنامه‌های کلان فرهنگی و اقتصادی بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، دهه‌هاست که به بخشی مهم از اصول سیاست‌گذاری کلان آن جوامع بدل شده است (Slaughter 2002). در این میان باید توجه داشت که نیازسنجی به‌منظور درک وضعیت موجود و پیش‌بینی امکان تحقق هدف و اجرای ایده در آینده به‌عنوان دو مقوله بسیار بنیادی در آینده‌پژوهی مدنظر پژوهشگران است. در نهایت باید گفت آینده‌پژوهی مطالعه سیستماتیک آینده‌های ممکن، محتمل و ترجیحی از جمله جهان‌بینی‌ها و افسانه‌هایی است که زیربنای هر آینده‌ای است. می‌توان گفت در چند دهه اخیر، مطالعه آینده از پیش‌بینی آینده به ترسیم آینده‌های جایگزین و نیز شکل‌دهی آینده‌های مطلوب، هم در سطوح جمعی بیرونی و هم در سطوح درونی فردی حرکت کرده و تأثیرات سازنده آن در شکل‌گیری توسعه پایدار قابل لمس و ارزیابی است (Masini 1993; Inayatullah 2000).

۳. توسعه پایدار

به نظر می‌رسد نخستین تعریفی را که از توسعه پایدار (Sustainable development) مطرح شده است، باید در گزارش سال ۱۹۸۷ میلادی در کمیسیون براندلند^۳ تحت عنوان «آینده مشترک ما» یافت. در این متن توسعه پایدار به ساده‌ترین شکل ممکن، عبارت از توسعه‌ای است که نیازهای نسل‌های کنونی جهان را تأمین کند، بدون آنکه توانایی آیندگان را در برآوردن درخواست‌های خود به مخاطره بیفکند. شایان ذکر است که در این گزارش تعبیر دقیقی از نیازهای انسانی بیان نشده و متأسفانه همین مطلب اساس مشاجرات موجود در مورد سیستم‌های اجتماعی اقتصادی و زیست‌محیطی در آینده شده است. با وجود این به نظر می‌رسد با اهتمام بر دیدگاه توسعه پایدار، نسبت به اتمام ذخایر طبیعی و نیز تأمین نیازهای نسل آینده‌نگرانی وجود نداشته و افزایش روزافزون سرمایه‌های موجود بر اساس ظرفیت‌های انسانی، دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی خلاصه شده است. در این میان ظرفیت انسانی بر دو رکن دیگر این ساختار اولویت داشته و زمینه رسیدن به پایداری محیطی است، چراکه انسان با استفاده از دانش و توانایی‌های خود می‌تواند ظرفیت‌های فیزیکی و دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی را متناسب با اهداف تبیین‌شده توسعه پایدار، مهار و مدیریت نماید (پوراصغر سنگاچین و اسمعیل اسدی ۱۳۹۶). بدون تردید نقش

آموزش در میان نسل‌های جدید و تربیت انسان‌هایی که بتوانند این ساختار را به‌درستی درک کرده و در آینده مدیریت کنند، موضوع اصلی مجامع جهانی و از آن جمله آموزش عالی شد. حدود سه دهه است که آموزش برای توسعه پایدار به یکی از رویکردهای اصلی در جوامع توسعه‌یافته تبدیل شده و نشست‌های متعددی در این خصوص در نقاط مختلف جهان از جمله مجمع تالورز (۱۹۹۰)، لوونبرگ (۱۹۹۸)، بن (۲۰۰۹) و بارسلونا (۲۰۱۵) برای پاسخ به این پرسش بنیادی که «آموزش عالی چگونه می‌تواند در ایجاد آینده‌ای پایدار از نظر زیست‌محیطی سهیم باشد؟» برگزار شده است. در نهایت «دانشگاه‌های جهان با هدف دستیابی به توسعه پایدار، مؤلفه‌های آموزشی این الگو را شناسایی کردند و ضرورت اجرای آن‌ها را در ارتباط با ویژگی‌ها و توانمندی‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی هر منطقه و بوم تعیین کردند» (پورمند و دیگران ۱۳۹۹، ۲۹).

یونسکو در گزارش خود درباره وضعیت توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه بر این باور تأکید دارد که توسعه پایدار و شکوفایی فرهنگ، وابسته به یکدیگر بوده و یکی از اهداف توسعه انسانی، شکوفایی اجتماعی و فرهنگی است. لذا از آنجا که افراد به‌تنهایی نمی‌توانند بستر توسعه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خویش را هموار سازند، دولت‌ها موظف‌اند زمینه‌های مشارکت فرهنگی همه افراد را در جامعه فراهم ساخته و وظیفه مدیریت آن را بر عهده بگیرند. «قرار گرفتن طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها زیر چتر صنایع فرهنگی به این معناست که مدیریت و توسعه آن‌ها نیاز به برنامه‌ریزی جامع و هماهنگ در سطوح ملی، بخشی و شهری دارد. گرچه ممکن است تولید هریک از شاخه‌های صنایع فرهنگی در یک کشور با دستگاه یا سازمان خاصی باشد، سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه صنایع فرهنگی باید به‌صورت یکپارچه طراحی شوند. به همین سبب است که صنایع فرهنگی را صنایع بین‌رشته‌ای می‌نامند که سیاست‌گذاری برای آن باید از نوع بین‌دستگاهی و به‌عبارتی فرادستگاهی باشد» (کیقبادی و دیگران ۱۳۸۷، ۱۱).

۴. کارآفرینی و اقتصاد پایدار

واژه کارآفرینی از ریشه فرانسوی Entrepreneur از قرن هجدهم میلادی به‌معنی قادر به انجام کاری بودن، بر عهده گرفتن و متعهد شدن در گستره مفاهیم اقتصادی به زبان انگلیسی راه یافت و به معنایی مترادف با تعقیب فرصت‌ها فراتر از منابعی که اکنون تحت کنترل دارید، از یک فعل (انجام‌دهنده) به یک اسم (کارآفرین) تبدیل شد (جهانیان ۱۳۸۹). کارآفرینی بر اساس دیدگاه و نظرات بنیادین «جوزف شومپتر»^۴ از محورهای اصلی رشد و توسعه بوده و از نظر برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و توسعه پایدار دارای اهمیت است، زیرا باعث ایجاد اشتغال، افزایش سود سرمایه‌گذاران، دگرگونی ارزش‌ها و تحول ماهیت آن‌ها متناسب با نیازهای روز می‌شود. همچنین ارزش‌های تازه‌ای به وجود می‌آورد و موجب پُر شدن خلأها و شکاف‌های بازار کار است (Schumpeter 1942). امروزه کارآفرینی در تمامی فرایندهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری فرهنگی، عاملی کلیدی برای خلق ثروت، افزایش سلامت اجتماعی و پیشرفت اقتصادی محسوب می‌شود. مطابق با اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد (SDG)^۵ کارآفرینی موجبات ارتقای نوآوری و رفع ناکارآمدی‌ها از طریق شناسایی فرصت‌های جدید در مواجهه با چالش‌های جوامع را فراهم می‌کند. به این ترتیب بسیاری از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی در کشورهای توسعه‌یافته از کارآفرینی به‌عنوان راهکاری برای کاهش یا رفع فقر، توانمندسازی زنان و پاسخ‌گویی به چالش‌های محیط‌زیست مانند تغییرات آب‌وهوا یاد کرده و آن را معیاری برای آینده‌پژوهی و دستیابی به توسعه پایدار در نظر می‌گیرند (کیاکجوری، شعبان‌زاده، و آزاد ۱۳۹۱).

از سوی دیگر کارآفرینی فرهنگی، از جمله عوامل اثرگذار پیشرفت در عصر مدرنیته تلقی می‌شود و به‌عنوان عامل کلیدی رشد و موتور محرک توسعه اجتماعی نیز شناخته شده است. تأثیر کارآفرینی بر توسعه فقط مربوط به ایجاد خوداشتغالی و فرصت‌های جدید شغلی نیست، بلکه با تفکر خلاق و نوآوری منشأ تغییرات بزرگ در زمینه‌های تولیدی، فرهنگی و خدماتی است. با این اوصاف، کارآفرینی را می‌توان فرایندی پویا نامید که شامل آرمان، تحول، دگرگونی و خلاقیت در جوامع در حال توسعه می‌شود. اجزای اصلی این فرایند عبارت‌اند از: ۱. میل به خطرپذیری حساب‌شده بر اساس زمان؛ ۲. ارزش خالص یا فرصت شغلی؛ ۳. توانایی تشکیل یک گروه در ارتباط با انجام یک کار پُرخطر؛ ۴. داشتن مهارت خلاق در نظم بخشیدن به منابع مورد نیاز؛ ۵. داشتن مهارت اساسی در پی‌ریزی و طراحی یک طرح منسجم و پایدار شغلی؛ ۶. داشتن چشم‌اندازی برای یافتن فرصت‌هایی که دیگران نمی‌توانند در یک موقعیت به‌هم‌ریخته و پرآشوب دریابند (رضا ۱۳۹۴).

۵. چهارچوب مفهومی پژوهش

پیش از ورود به چهارچوب مفهومی بحث، لازم است تا تعریفی از واژه معاصر در این متن نیز برای مخاطب مشخص شود: مفهوم «معاصر بودن» یا «معاصریت» در هنر نیز همانند بسیاری از تعاملات فرهنگی و اجتماعی از دو منظر، به معنای خاص و عام قابل تعریف است. «خاص بودن» در معاصریت یعنی نگاهی امروزی داشتن، فکری روشن برای مواجهه با پیشرفت‌ها و تغییرات زمانه داشتن و در نهایت همراهی کردن با نیازها و مقتضیاتی که همگام با گذر روزگار در زمانی که در آن به سر می‌بریم (حال) رخ می‌نماید و برای دستیابی به آینده‌ای بهتر تلاش می‌کند. دکتر بیژن عبدالکریمی، از اندیشمندان معاصر در رشته فلسفه و استاد دانشگاه، در متنی که در پایگاه تحلیل و اطلاع‌رسانی فرهنگ علوم انسانی «فرهنگ امروز»^۷ به چاپ رسانده، در تعریف ویژگی و نگاه به معاصریت چنین می‌گوید: «متفکر و هنرمند معاصر کسی است که زیست‌جهان دوران خویش را به رسمیت می‌شناسد، تمایزاتش را از دوران‌ها و زیست‌جهان‌های پیشین بازمی‌شناسد و در همان حال، با شیفتگی و دل‌سپردگی در زمان حال مستحیل نشده، فاصله خودش را از زمان حال و اکنون حفظ می‌کند. لذا فرد معاصر پیوندی دوگانه با زمان و زیست‌جهان کنونی‌اش دارد. با تفکر معاصر نوعی انقطاع و گسست میان گذشته با اکنون و میان اکنون با آینده حاصل می‌شود. این تفکر در همان حال که بر ضرورت به رسمیت شناخته شدن افق تاریخی روزگار خویش تأکید می‌ورزد و در افق معنایی روزگار خویش تنفس می‌کند، با این وصف می‌کوشد از افق معنایی روزگار خویش درگذرد.» (عبدالکریمی ۱۳۹۷، کد خبر ۵۷۲۹۷) «جورجیو آگامبن»^۸ یکی از فیلسوفان معاصر ایتالیایی نیز در این باره معتقد است معاصر بودن یعنی درک سوبه‌های تاریک زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و نه غرقه شدن در وجوه روشن آن. او همچنین باور دارد معاصر کسی است که نگاه خیره خود را مستقیماً به زمان خویش می‌دوزد، البته این کار را نه برای مشاهده نور و روشنایی آن، بلکه کاملاً برعکس، برای ادراک ظلمت و تاریکی این زمان است که انجام می‌دهد» (همان).

امروزه آنچه در هزاره سوم میلادی بیش از هرچیز سرنوشت اجتماعی و مسیر زندگی بشریت را تحت‌تأثیر خود قرار داده، توجه به مسائل اقتصادی و ترسیم چشم‌اندازهای معیشتی جوامع و دولت‌ها برای پاسخ‌گویی به نیازهای روزافزون و بسیار متفاوت‌تر دوران معاصر نسبت به قرون گذشته است. اصطلاحاتی همچون اقتصاد پایدار، صنایع خلاق، صنایع فرهنگی، توسعه اقتصادی و دیگر مفاهیمی از جمله دهکده جهانی، چهره زندگی و برنامه‌های سیاسی دنیای امروز را تحت‌تأثیر قرار داده است و برنامه‌ریزان و طراحان فرهنگی، اجتماعی و سیاست‌مداران را وادار کرده تا در تدوین طرح‌های درازمدت خود، بر محور اقتصاد و همچنین توجه به صنایع خلاق، مولد، سبز و پایدار برای حفظ تداوم و بقای جوامع تحت پوشش خود تلاش و دقت بیشتری را لحاظ کنند. تفاوت اصلی در این میان، هدف‌گذاری در طراحی و تدوین روش بازی و رقابت برای تداوم در زندگی میان روش تحقق این آرمان در کشورهای توسعه‌یافته با نگاه مدیران در کشورهای در حال توسعه است. رقابتی که زمین بازی آن محدود و مشخص است، ابزار و وسایل آن رو به اتمام بوده و هدف قابل پیش‌بینی این بازی در ظاهر، رشد اجتماعی، پیشرفت فرهنگی و توسعه اقتصادی و در نهایت حفظ بقا و بهره‌مندی از رفاه بیشتر است. در این میان شرط اصلی، توجه به این مهم است که ابزار لازم برای پیروزی، بیش از منابع، امکانات حیات مادی و محیط‌زیست طبیعی، به خلاقیت، قدرت اندیشه و پشتوانه‌های تاریخی وابسته خواهد بود. پژوهش، ایجاد و انتشار دانش برجای‌مانده از گذشتگان در کنار بهره‌برداری شایسته از فناوری و ابزارهای نوین ارتباطات و اطلاعات، زمینه افزایش توان اجتماعی و اقتصادی را باعث خواهد شد. با این توصیفات و متناسب با انتظارات دنیای معاصر، اگر هنرهای سنتی را به‌عنوان هنری کاربردی و صنعتی، «مؤلف» پنداشته و قابلیت‌های آن را بشناسیم، می‌توانیم صنایع دستی را نیز در تمدن‌هایی که از پشتوانه و رسوب دانش فرهنگی و اقتصادی برخوردارند، هنری «مولد» با قابلیت توسعه بدانیم. به نظر می‌رسد مؤلفه‌هایی که در طراحی سناریوهای مورد نظر این پژوهش می‌تواند مؤثر و مفید فایده باشد، عبارت‌اند از: شناخت ارزش و جایگاه صنایع فرهنگی، آموزش هدفمند، فرهنگ‌سازی هدفمند و جریان‌سازی در ایجاد مهارت‌های خلاقانه و مدیریت شایسته‌سالارانه. تمامی این موارد اگر به وقت و زمان مناسب در رأس برنامه‌ها و سند چشم‌انداز دولت‌ها قرار گیرد، امکان توفیق و دستیابی به آرمان‌های اقتصادی و به‌دنبال آن فرهنگی، اجتماعی و سیاسی را نیز قابل تصور خواهد ساخت.

۶. یافته‌های پژوهش

با توجه به مفاهیم نظری پژوهش در این بخش به تحلیل یافته‌ها بر اساس چهارچوب نظری اقدام خواهد شد: بر اساس نظام ساختاری مورد

تأیید آینده‌پژوهان، طراحی آینده مستلزم درک مفهوم روند، رویداد، دیدگاه و اقدام عملیاتی است؛ به‌نحوی که روند را می‌توان با مرور تاریخی و سیر تحول پدیده‌ها شناخت، رویداد به اتفاقات و گسست‌های طول زمان وابسته است، دیدگاه به آرمان‌ها نظر دارد و اقدام، برنامه‌های راهبردی و طراحی عملیات خواهد بود (رستمی، کشاورز، و خجسته ۱۳۹۷). به این منظور لازم است تا با معرفی ویژگی‌های صنایع دستی و ارتباط تاریخی و مفهومی آن با بوم و ارزش‌های فرهنگی زمان معاصر این مفاهیم را ارزیابی کنیم. با نگاهی به مستندات موجود و تعامل متخصصان، می‌توان با نگاهی جامع، محتوا و ماهیت این چهار رکن را در جمیع ویژگی‌های صنایع دستی این‌گونه برشمرد:^۹

۱. اثری دست‌ساز و محصولی کاربردی است؛
۲. از ویژگی معنوی در کنار رفع نیازهای مادی و مصرفی برخوردار است؛
۳. دارای توجیه اقتصادی، اشتغال‌زایی بوده و کارآفرین است؛
۴. اشتراکات فرهنگی، ساختاری و معنایی در اقصانقاط جهان و دیگر تمدن‌ها دارد؛
۵. به‌طور کامل از امکانات، مواد اولیه و استعدادهای بومی بهره می‌برد؛
۶. فرزند زمان خود است (از تمامی ویژگی‌ها و مقتضیات زمان برای کامل‌ترین بیان هنری و کاربردی سود می‌برد)؛
۷. ماهیت آن تاریخ تولید و انقضا ندارد، از تاریخ برمی‌آید و رو به‌سوی آینده دارد (جاودانه می‌ماند)؛
۸. سفیر فرهنگی ملل بوده، با تکیه بر سوابق تاریخی، ادعا و اعتباری برای هویت هر جامعه است؛
۹. جاذب توریست و توسعه‌دهنده صنعت گردشگری است؛
۱۰. صنایع دستی حرمت‌آفرین، الگوساز، خلاق و شتاب‌دهنده است؛
۱۱. هر محصول صنایع دستی یک سند تاریخی و یک پشتوانه فرهنگی است؛
۱۲. محصولی کاملاً سبز و پایدار بوده، دوستدار محیط‌زیست است.

با وجود این به نظر می‌رسد «روند» تحولات اقتصادی و اجتماعی دوران پس از جنگ جهانی دوم در ایران، از جمله رشد فزاینده جمعیت، سیاست تأمین اشتغال به‌وسیله دولت‌ها، به‌ویژه رقابت در زمینه توسعه اقتصادی و افزایش درآمد سرانه در کشورهای در حال توسعه، به‌عنوان «رویداد»های جاری کشور، اتخاذ تدابیری فوری را به‌رغم «دیدگاه» آرمانی مسئولان، این بار به «عملیاتی» اجتناب‌ناپذیر و ظاهراً ساده‌ترین آن‌ها، یعنی الگوپذیری از کشورهای صنعتی و بیگانه سوق داد. از این‌رو تمام منابع مالی و انسانی در این راه بسیج و تمامی تمهیدات به کار گرفته شد. ولی پس از گذشت چند دهه و صرف هزینه‌هایی گزاف برای تأمین و تجهیز زیرساخت‌های مورد نیاز، امروزه مشخص شده است که نتایج حاصل جز در پاره‌ای موارد چندان موفقیت‌آمیز نبود. به تدریج و پس از نمایان شدن آسیب‌های ناشی از وابستگی به دنیای ماشینی و تکثیر مکانیکی، بی‌روح و فراگیری که جایگزین حضور انسان در تعیین سرنوشت خود شده بود، این کشورها کوشش کردند که از امکانات بالقوه موجود خود برای پر کردن حداقل، بخشی از این فاصله (بحران) استفاده کنند. شکی نیست که صنایع دستی دارای پیشران‌های قابل ملاحظه‌ای در برطرف کردن یا تخفیف و تعدیل مسائل اجتماعی و توسعه اقتصادی است و می‌تواند ضمن تسهیل و تلطیف مصائب ناشی از انقلاب صنعتی، زمینه حضور نشاط، امید و پویایی معنوی را در میان آحاد جامعه و طبقات گوناگون اجتماعی ایجاد کرده، امید به زندگی، همراه با حفظ هویت و اصالت فرهنگی را برای امروز و فردا جامعه بیدار نماید. بدون تردید یکی از دلایل مهم در توجیه جنبه‌های مثبت صنایع هنری و بومی، مربوط به اثرات مفید و سازنده آن در مبارزه با معضل بیکاری و توسعه اقتصاد خلاق در جوامع سنتی است. در دوران معاصر «روند جهانی به‌سمت اقتصاد خلاق تغییر مسیر داده است و بهترین زمینه ظهور و بروز میدان اقتصاد را می‌توان در اقتصاد فرهنگ و هنر جست‌وجو کرد. هنر، امری خلاقانه است و خلاقیت، بخشی از بنیان و پیکره آن است. نگرش هوشمندانه و برنامه‌ریزی آگاهانه می‌تواند ظرفیت‌های شگرف تولید هنری و صنایع خلاق فرهنگی را در کشور و جامعه هنربنیان و مستعد ایران فعال سازد و انواع گونه‌ها و زیربخش‌های متنوع هنر و فرهنگ را در مسیر تولید ملی و ثروت‌آفرینی به یاری گیرد» (زنگی ۱۳۹۴، ۷).

با مطالعه وضعیت اقتصادی در کشورهای توسعه‌یافته، به‌وضوح می‌توان به نقش محوری فعالیت‌های فرهنگی و هنری در بهبود و ارتقای اقتصادی آن‌ها پی برد. امروزه، اصطلاح «اقتصاد هنر» مفهومی بسیار معنادار، شناخته‌شده و تأثیرگذار در گفتمان‌های اقتصادی اجتماعی است. صنایع فرهنگی و هنری که در این شکل خاص از اقتصاد، حضوری فعال دارند، به‌عنوان منابعی پایان‌ناپذیر در تولید

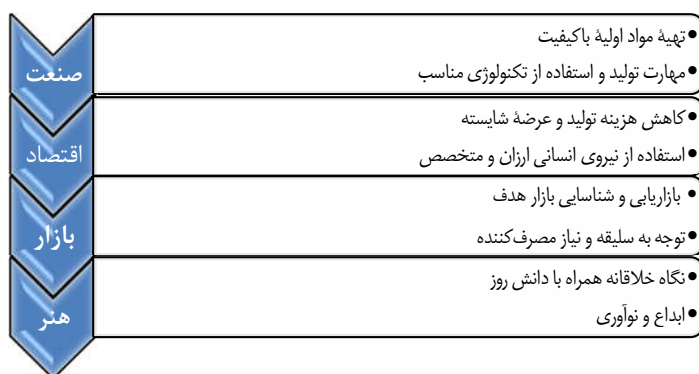
ثروت و پیشرفت اقتصادی جامعه، نقش کلیدی را ایفا می‌کنند و از سوی سازمان‌های دولتی و نهادهای خصوصی سرمایه‌گذاری جدی و برنامه‌ریزی هدفمندی در این بخش انجام می‌گیرد. «تجربیات به‌دست‌آمده طی فرایند هفت دهه اخیر نشان می‌دهد که اقتصاد هنر توانسته نقشی بی‌بدیل در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع ایجاد کند و همین نگرش اقتصادی به هنر بوده که شکل‌گیری فرهنگ معاصر را در دنیا رقم زده است» (ابوترابی و بهرامی ۱۳۹۴، ۲). چنین به نظر می‌رسد که بعد از مرور تأثیرات شگرف اقتصاد هنر و نقش کلیدی صنایع فرهنگی و هنری بر روی رشد، شکوفایی و بهبود وضعیت معیشتی جامعه، اهمیت و عمق نگاه به مفاهیم دیگری همچون اقتصاد خلاق و به‌تبع آن کارآفرینی، به کلیدواژه‌ای حیاتی در مدیریت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته تبدیل شد. کارآفرینی هنری، فرایند ایده‌پردازی و شناخت فرصت‌ها و راه‌اندازی کسب‌وکارهایی است که روندها و فرایندهای تولید و خلق کالا، آثار و خدمات هنری و فرهنگی را مدیریت می‌کند. به این ترتیب، یکی از نتایج حاصل از کارآفرینی هنری، احیای ارزش‌های فرهنگی - آیینی موجود در جامعه است و ضامن بقای هویت آن نیز خواهد بود. رابطه میان کارآفرینی هنری و پشتوانه‌های فرهنگی، یک رابطه دوسویه و متقابل است. از یک سو نتایج کارآفرینی بر حفظ جایگاه و هویت فرهنگی جامعه تأثیر مستقیم داشته و از دیگر سو، این فرایند اقتصادی و فرهنگ حاکم بر کارآفرینی هنری، متکی بر مبانی فرهنگ، اصول اخلاقی و ارزش‌های سنتی جامعه را گسترش خواهد داد. «به‌اعتقاد خبرگان دانشگاهی، علوم انسانی بستر تمام علوم در هر کشوری است، بنابراین قبل از علوم فنی و تجربی، باید بستر توسعه توسط علوم انسانی فراهم شود... در تعریف کلی، کاربردی کردن علوم انسانی به این معناست که این علوم به طریقی حرکت کند که ناظر به حل مسئله باشد و به نیازهای روز جامعه پاسخ دهند. امروزه علوم انسانی را علوم فرهنگی نیز می‌نامند» (به‌نقل از گودرزی، حسینی، و طباطبائیان ۱۳۹۷، ۶۶۶).

با مرور تاریخ شفاهی و مستندات بازمانده از فرهنگ اقوام می‌توان چنین استنباط کرد که این نوع از توسعه، در ساختاری بومی و سنتی، از گذشته‌های دور در بطن زندگی اجداد ما حضور داشته و فرهنگ اجتماعی آن‌ها را شکل می‌داد. آداب و رسومی که به‌صورتی نهادینه در بطن جامعه نضج یافته و نتیجه آن نیز شکوفایی رشد اقتصادی، پیشرفت فرهنگی و سعادت و آرامش برای همگان بود.

۷. فناوری روز و صنایع دستی

باید پذیرفت که امروزه جایگاه و نقش بازاریابی سنتی حتی در حوزه خرید و فروش محصولات هنری روستایی و صنایع دستی تغییر کرده و استفاده از فضای مجازی به‌عنوان فروشگاه الکترونیکی، حقیقتی انکارناپذیر در تجارت و در بین تمام سطوح بازار را به خود اختصاص داده است. متأسفانه باید اعتراف کرد که هنوز و چنان‌که شایسته شرایط روز اقتصادی است، در زمینه بازاریابی، بسته‌بندی، فروش و عرضه صنایع دستی در فضاهای مجازی (دیجیتال مارکتینگ) نه پژوهشی جامع انجام شده و نه اطلاعات و منابع معتبری در اختیار است. به هر حال باید پذیرفت که «فناوری دیجیتال سه ویژگی آسایش، آرامش و ثبات را برای مشتری موجب می‌شود که باعث فعال شدن بیشتر او در فضای مجازی خواهد شد. بازاریابی اینترنتی عامل تسریع‌کننده در توسعه بازارهای بین‌المللی است. انعطاف‌پذیری و کارایی وب به‌حدی است که فعالیت‌های مختلف را تحت الشعاع خود قرار داده است» (امیدی ۱۳۹۲، ۴۶). لذا شایسته است تا با نگاه آینده‌پژوهانه از این ویژگی و توان بالقوه بسیار کارآمد در معرفی، نیازسنجی و بازاریابی صنایع دستی معاصر بهره برده و جایگاه جهانی این هنر را با برنامه‌ریزی راهبردی به دست آورد. در شیوه‌های سنتی برنامه‌ریزی، برنامه‌ریز ابتدا با طرح این سؤال که «در آینده درازمدت چه روی خواهد داد؟» چشم‌انداز فعالیت خود را پیش‌بینی می‌کند. آنگاه پیش‌بینی‌ها را مبنای تصمیم‌گیری و اتخاذ سیاست قرار می‌دهد و در نهایت، اقدام لازم را عملیاتی می‌نماید؛ به‌عبارت دیگر، از شرایط حال آغاز کرده و به درون آینده می‌رود، درحالی‌که در نگاه آینده‌پژوهانه، برنامه‌ریز ابتدا به افق آینده می‌رود و با حضور در آن و دیده‌بانی حال و گذشته، مسیرهای مشخصی را برای معماری توسعه و رشد فعالیت خود تعیین کرده، مسیر را تا نیل به نتیجه مطلوب مدیریت می‌کند (محمدی ۱۴۰۰، ۶).

این‌گونه است که سرمایه‌گذاری آینده‌نگرانه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت و توسعه اقتصادی در فرایند تولید صنایع دستی در بازارهای جهانی شناخته شده است. دانش بالا و نوین، مهارت تولید، تخصص نیروی انسانی، استفاده از تکنولوژی روز و هماهنگی و تناسب با نیاز مصرف‌کننده در کنار شناسایی سلیقه مخاطب از عمده اقدامات عملیاتی در توسعه صنایع دستی خلاق است (نمودار ۱).



نمودار ۱: اقدامات عملیاتی در روند رقابت محصولات صنایع دستی معاصر

۸. پیشران‌های تأثیرگذار در آینده صنایع دستی

باید یادآوری کرد که هر یک از عوامل تأثیرگذار در رشد و ارتقای صنایع دستی، تابعی از متغیرهای وابسته به «زمان» هستند. طبیعی است که با گذر ایام و تغییر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، سلیقه مخاطب و مصرف کننده محصولات، دستخوش تحول شده و تمامی این پیشران‌ها، تولیدکننده را وادار به ایجاد تنوعی سازنده و ابداعی خلاقانه در محصولات جدید می‌کنند.

«پیشران‌ها، عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آینده‌اند. برای شناسایی پیشران‌هایی که روندهای آتی را شکل می‌دهند، نخست به شناسایی رویدادهایی که با وجود احتمال ناچیز وقوع، اثر بسیار زیادی باقی می‌گذارند پرداخته و پس از آن منابع و مؤلفه‌های اطلاعاتی به دست آمده از داده‌ها رصد می‌شود. از شناسایی پیشران‌های شاخص و تجزیه و تحلیل آن‌ها می‌توان به‌عنوان مبنایی برای تدوین سناریو استفاده کرد» (رستمی، کشاورز، و خجسته ۱۳۹۷، ۹۵). از جمله عوامل پیشران و تأثیرگذار به‌منظور طراحی نقشه راهی برای ارتقای صنایع دستی در عصر حاضر، می‌توان به مؤلفه‌های زیر اشاره کرد (نمودار ۲):



نمودار ۲: پیشران‌های مؤثر در رشد و ارتقای صنایع دستی در بازار امروز

۹. سناریوهای برای صنایع دستی فردا

سناریونویسی یکی از متداول‌ترین شیوه‌های آینده‌پژوهی است. سناریو داستانی است که رویدادهای آینده را با استفاده از روابط علی و منطقی به رویدادهای امروز جهان پیوند می‌زند. سناریوها مهارت اندیشیدن به آینده و قدرت تجسم و ابداع آینده‌های مطلوب را به وجود می‌آورند (رستمی، خجسته، و کشاورز ۱۳۹۷، ۸۸). سناریوهای حاصل از تجزیه و تحلیل پیشران‌های تأثیرگذار بر آینده صنایع دستی ایران را می‌توان

این‌گونه برشمرده و نمای کلی آن را در نمودار (۳) نیز مشاهده کرد:

۱-۹. چشم دل باز کن که جان بینی: صنایع دستی به‌عنوان میراثی بازمانده از فرهنگ پیشه‌وری و ترکیبی از معرفت، مهارت و هدف، تأثیری ماندگار و جایگاهی سودآور برای جامعه را تعریف کرده است^{۱۰} که امروز سابقه حضور آن در هر تمدنی به‌عنوان بخشی از هنرهای سنتی، پشتوانه هویتی و داشته‌های معنوی جامعه تلقی شده و ارمغانی از ماندگاری و قوام را به نسل‌های آینده هدیه می‌کند. شکل‌گیری عناوین و اصطلاحاتی چون، نوسنت‌گرایی، بومی‌گرایی، هویت‌یابی، بازسازی تاریخی و فرهنگی، شخصیت‌سازی، ملی‌گرایی و... همگی بهانه‌ای برای دستیابی به ریشه‌های فرهنگی و اصالت‌های اجتماعی در جوامعی است که پشتوانه‌های خود را در مواجهه با مفهومی به نام «دیگری» در خطر می‌دیدند و تلاش داشتند تا بار دیگر سنت و ارزش‌های خود را در تقابل با هجمه‌های بیگانه، بازپس گیرند. «به‌معنای گسترده‌تر، بومی‌گرایی را می‌توان دکترینی تعریف کرد که جامعه را به تجدید حیات، بازگشت به گذشته یا تداوم آداب و رسوم، باورها و ارزش‌های فرهنگی بومی فرامی‌خواند. بومی‌گرایی بر پایه باورهای عمیقی چون ایستادگی در برابر پذیرش فرهنگی، ارجح شمردن هویت بومی اصیل خودی، و اشتیاق برای بازگشت به سنت فرهنگی بومی ناب شکل گرفته است» (به نقل از کشمیرشکن ۱۳۹۶، ۱۶۴). از همین منظر توجه به روند فزاینده و رو به رشد تکنولوژی و بهره‌گیری از امکانات فناوری در عصر دیجیتال، لازمه حضور موفق در کنار دیگر رقباست مشروط بر آنکه مبهوت و مسحور سرعت و رفاه ظاهری تکنولوژی نشویم و در این راه، هدف و آرمان‌های معنوی و انسانی خود را گم نکنیم. برتری در این میان، نصیب جامعه‌ای است که داشته‌های خود را بشناسد، در حفظ و پاسداری از آن بکوشد، استعداد و نبوغ خود را به کار گیرد و با امید و اراده جمعی در راه دستیابی به آینده‌ای روشن، از هیچ تلاشی و مبارزه‌ای دست برندارد.

۲-۹. فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم: اگر برای تعریف خلاقیت، به سراغ منابع مدون و معتبر کتابخانه‌ای برویم، با تعابیر و برداشت‌های متفاوت و گسترده این مفهوم از مناظر و جنبه‌های مختلف آن روبه‌رو خواهیم شد. در نهایت برداشتی که می‌توان از تمامی این مفاهیم برای تعریفی ساده از خلاقیت داشت این است که خلاقیت فرایندی است که در آن روشی مفید و بدیع برای پاسخ به مسئله‌ای شناخته‌شده ارائه می‌شود. این روش می‌تواند کشفی جدید یا اختراعی اصیل باشد که از مسئله‌یابی و شکل‌گیری ایده در ذهن آغاز می‌شود و به ارائه راه‌حلی واقعی و قابل اجرا ختم می‌گردد.

خلاقیت همچنین می‌تواند نتیجه‌ی فعالیتی گروهی یا انفرادی باشد، می‌تواند در حد شکل‌گیری ایده یا حتی ساختن مسئله باقی بماند و می‌تواند فقط فرایندی ذهنی باشد یا منجر به تولید محصول و پدیده‌ای جدید گردد. «اندیشیدن درباره خلاقیت ملازم اندیشیدن درباره تجربه است. تجربه خلاقه مستلزم اراده‌ای برای احضار، بیان تجربه و ارتباط با دیگران است... تجربه زمانی که صورت ارتباطی نیابد، تحقق نمی‌پذیرد. از این رو خلاقیت فرایندی اجتماعی است. خلاقیت به‌مثابه فرایندی اجتماعی دربردارنده فرایندی از عرضه و دریافت و به رسمیت شناخته شدن به‌وسیله دیگران است» (Negus and Pickering 2004, 33). بنابراین باید گفت و باور داشت که خلاقیت همیشه با تعامل اجتماعی است که معنا می‌یابد و ایجاد ارتباط، نقطه قوت هر خلاقیتی به شمار می‌رود. در نهایت و با توجه به تمامی جوانب طرح‌شده باید به این نکته نیز اذعان داشت که ویژگی و لازمه یک ذهن خلاق دارا بودن «حساسیت» است. حساسیتی ذهنی، خلاقانه و اجتماعی که موجب توسعه ایده‌هایی بدیع و بالقوه مفید و ارزشمند می‌شود؛ ابزاری قدرتمند به‌منظور ایجاد تحول و تغییرات سازنده در جامعه و آینده. ایده‌بازی جایگاه صنایع دستی در دوران معاصر نیز نیازمند حساسیت نسبت به فرهنگ و هویت ملی است.

۳-۹. دیگران کاشتنند و ما خوردیم: رسالت امروز ما اندیشیدن به آینده و طراحی مسیری برای دستیابی به وضعیتی مطلوب و شایسته فرهنگ، هنر بومی، سنتی و اصیل ایران برای نسل فرداست. آنچه تحقق این آرمان را مهیا و امکان‌پذیر می‌کند، بیش از هر چیز ارتقای توان پژوهشی و تقویت روحیه پرسشگری در میان جوانان، علاقه‌مندان، دانشجویان و هنرمندان فعال دوران معاصر است. بسیاری از فلاسفه نوگرا از جمله «واتیمو»^{۱۱} معتقدند که مدرن شدن رهیافتی ضروری برای درک «اکنون» و ارزشی است که تمام ارزش‌های دیگر بر مدار آن می‌چرخند.

فعالیت سازنده و جریان‌های فزاینده در ارتقای سطح فکری، علمی، سیاسی و فرهنگی در هر اجتماع، ضامن سعادت، ایجاد رفاه و پیشرفت نسبت به گذشته بوده و ضرورتی است که نمی‌توان و نباید از آن چشم پوشید؛ اما مشروط به رعایت اصول، موازین و شناخت کامل قواعدی که

باید برای حفظ هویت و شخصیت هر جامعه مدنظر قرار گیرد. مطالعه، پژوهش، دانش آندوزی، نو شدن، به‌روز بودن و شناخت تمامی جوانب و مختصات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دنیای مدرن امروز وظیفه‌ای است که بر عهده تمامی آحاد ملت نهاده شده و هریک از ما باید به‌درستی این رسالت را به انجام برسانیم تا زمینه رشد، پیشرفت و حفظ حقانیت خود را متناسب با داشته‌ها و تاریخ پرافتخار خود بدون تعصب مهیا سازیم. «یکی از زحماتی که لازم است متفکران و پژوهندگان ما بر خود هموار سازند، شناخت غرب و معرفی بی‌تعصب آن به جامعه است... در دهکده جهانی ما نمی‌توانیم پشت میله‌هایی از سنت‌های غیرقابل تغییر محبوس بمانیم و فقط نظاره‌گر محدوده خود باشیم و به آینده‌ای محدودتر چشم بدوزیم و تنها به ماجراهای گذشته افتخار کنیم» (افشار مهاجر ۱۳۸۴، ۵).

۹-۴. رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود: همانند بسیاری از مفاهیم و حتی عادت‌هایی که به‌لحاظ معنا یا کاربرد، تفاوت‌های ماهوی با مشابه پیشین و کهن خود در دنیای معاصر یافته‌اند، به نظر می‌رسد صنایع دستی نیز از این قاعده محتوم و ناگزیر، گریزی ندارد. هنرمندان، فعالان، علاقه‌مندان و کاربران این بخش از فرهنگ و هنر نیز باید با شناسایی شباهت‌های باقی‌مانده و تفاوت‌های حاصل از برخورد با وجوه جدید و شرایط روز، برای مواجهه با تعریف و جنبه‌های ناآشنایی از «صنایع دستی فردا» خود را آماده کنند. در این میان اما یک نکته به هیچ عنوان نباید الزامی بر این تحول محتوایی و تغییر در هویت و نهاد صنایع دستی باشد و آن ضرورت پیوند و ارتباط با پشتوانه‌های فرهنگی، باورها و سنت‌های برخاسته از ارزش‌های جامعه است. ارزشی که زمینه اصلی برای دستیابی به رضایت روح و نشاط روان انسان، ناشی از «آهستگی» در مواجهه با صنایع دستی و آرامش ناشی از تولید، استفاده و هم‌نشینی با آن را در تقابل با وسوسه سرعت دنیای دیجیتال برای رسیدن به ناکجاآباد ایجاد کرده و مفهوم حقیقی زندگی را به کاربر آن یادآور می‌شود. با تمام این اوصاف و تبیین ارزش و جایگاه مفهومی به نام «جنبش آهسته»^{۱۲}، به نظر می‌رسد برای فردا باید با معنا و مفهومی به نام «صنایع دستی آهسته» کنار آمده و به ترویج و استفاده از آن عادت کنیم. همان گونه که می‌دانیم تعریف صنایع دستی بر دو بنیان اساسی، متکی و وابسته است: اول، پشتوانه‌های فرهنگی و تجربیات تاریخی (تعمق) و دوم، اندیشه، تخیل و نوآوری (تأمل) که تداوم آن را در زمان و مکان تثبیت می‌کند. مشخص است که عامل سرعت در هیچ‌یک از این ارکان جایی ندارد و تعریف نشده است. صنایع دستی آهسته، با شناسایی هدف، توجه به ویژگی‌های ساختاری و شکل ظاهری و در نهایت چگونگی استفاده از فناوری، ابزار و امکانات روز برای پاسخ به دغدغه‌های مورد نیاز مخاطب است که معنای امروزی خود را می‌سازد. هماهنگی میان این موارد، زمینه خلق صنایع دستی باکیفیت و ارزش افزوده‌ای مادی و معنوی را به دنبال خواهد داشت و تنها در این صورت است که به زندگی انسان معاصر مفهومی از رضایت و آرامش را هدیه خواهد کرد.



نمودار ۳: عوامل مورد نظر در طراحی سناریو برای صنایع دستی معاصر ایران

۱۰. نتیجه‌گیری

هنرهای بومی کاربردی در طول تاریخ، نقشی تعیین‌کننده در رشد اقتصادی جوامع بشری داشته و فرهنگ دادوستد بازار را در اختیار داشتند. این در حالی است که صنایع دستی تا پیش از انقلاب صنعتی در کنار فعالیت‌های کشاورزی، دامداری و خدماتی، تنها عامل اشتغال‌زا بودند

که با حداقل سرمایه، فرصتی برای امرار معاش و رفع نیاز را برای خانواده ایجاد می‌کردند. امروزه با فراگیری کارگاه‌های تولید صنعتی، حضور تکنولوژی و در مواردی بسیار پیشرفته‌تر با ظهور هوش مصنوعی، میراث فعالیت‌های خلاقانه و منحصر به فرد انسانی، جایگاه و ارزش خود را از دست داده است. در این میان، نه فقط تمامی جوامع صنعت‌زده و به‌ظاهر توسعه‌یافته از هویتی مصنوعی و شخصیتی واحد برخوردار شده و ارزش‌های بومی خود را از دست داده‌اند، بلکه داستان هماهنگی و تناسب میان باورهای قومی و داشته‌های فرهنگی با سلیقه و الگوهای یکدست و تکراری محصولات ماشینی، فرهنگی متفاوت و جریانی ناآشنا با سنت‌های جامعه را بر آن‌ها تحمیل می‌کند. متأسفانه این نفوذ صنعتی به‌خصوص در میان جوامع توسعه‌نیافته و در حال گذار از فضای سنتی به دنیای مدرن، سایه سنگین خود را بر هنرهای سنتی و صنایع دستی بومی چنان می‌گستراند که دیگر امکان عرض اندام و رقابت را از آن‌ها ستانده است. با وجود این امروزه حتی در کشورهای توسعه‌یافته و جهان اول نیز این باور، طرفداران بسیاری در میان مدیران اقتصادی و دولتمردان دارد که محصولات هنری و تولیدات صنایع دستی و بومی، ضمن بی‌نیازی به سرمایه‌گذاری کلان به‌راحتی می‌توانند بخش بسیار زیادی از معضلات مربوط به بحران‌های معنوی، فرهنگی و در نهایت اجتماعی را پوشش دهند و برای اقشار مختلف جامعه، از زنان و مردان، تحصیل کرده یا کم‌سواد، روستائیان و شهرنشینان، هویتی درخور و قابل احترام ایجاد کنند و برای سیاست‌های اقتصادی کشور نیز فعالیتی مؤلف به وجود آورند. همین اتفاق به‌ظاهر ساده و تجربه‌شده، به بخش مهم و قابل توجهی از اقتصاد کشور در جهت جذب منابع ارزی یاری رسانده و از دیگر سو، بستری مناسب برای پیشرفت و گسترش صنعت (نوپا و تازه‌شناخته‌شده) گردشگری و توریسم را در ایران رونق بخشیده است. یادمان نرود که ایران در سطح جهانی به‌عنوان یک کشور با هویت تاریخی چند هزارساله و داشته‌های فرهنگی و سنتی قابل احترام، هنوز هم مقصد و رؤیای بسیاری از گردشگران فرهنگی تاریخی و هنری، از اقصانقاط جهان بوده و هست.

اما آنچه امروز و برای جامعه در حال توسعه ایران اهمیت داشته و لازم است تا بیش از پیش به آن توجه شود، توسعه صنایع خلاق، صنایع فرهنگی، صنایع بومی و ملی با محوریت نوآوری خواهد بود. در این صورت است که جریان تحول اقتصادی و برنامه‌های کلان اجتماعی و سیاسی، منجر به رفاه عمومی و پیشرفت کشور خواهد شد. تجربه اثبات‌شده در تمامی کشورهای توسعه‌یافته، پیشرفت اقتصادی را مبتنی بر توجه به فرهنگ و خلاقیت می‌داند و ارتقای سطح کیفی زندگی و رفاه اجتماعی نتیجه رشد اقتصادی سالم و بلندمدت است. در نهایت با تجمیع تمامی این موارد و با امید درک ارزش «زمان» در هجمه سرعت فناوری و با انگیزه عبور از بحران معنوی حاکم بر جوامع پیشرفته صنعتی در عصر دانش و دیجیتال، شایسته است تا صنایع دستی معاصر را برای نسل امروز و مخاطبان فردا، این‌گونه تعریف کرد: صنایع دستی پاسخی برخاسته از نیاز جامعه است که با ترکیب اخلاق و مهارت ناشی از تجربه، به تجلی شخصیت هر بوم می‌انجامد.

پی‌نوشت‌ها

۱. روش دلفی یکی از جدیدترین روش‌های دستیابی به نقطه‌نظرات تخصصی و تعاملی میان متخصصان (با حفظ گمنامی) هر حوزه است که می‌توان از نتایج آن برای پیش‌بینی و آینده‌پژوهی بهره برد (مردوخوی ۱۳۹۵).
۲. پیروان این نظریه معتقدند که فضای حیاتی انسان‌ها، شکل و شیوه زندگی آن‌هاست که به نقش روابط اجتماعی در ساختارهای فضایی سرزمین تأکید دارد.
۳. کمیته جهانی توسعه و محیط (Brundtland Commission).

4. Joseph Schumpeter (1883-1950)

5. Sustainable Development Goals

۶. معاصر بودن در معنای عام، هم‌عصر بودن و زیست تاریخی طی یک سده معنا می‌شود.

7. <http://farhangemrooz.com>

8. Giorgio Agamben

۹. مجموع این ویژگی‌ها با تجمیع نظر متخصصان، به روش مصاحبه عمیق ضمن حفظ گمنامی مصاحبه‌شوندگان حاصل شده است.

۱۰. نک: تعریف پیشه در رساله صنایع از مولانا ابوالقاسم میرفندرسکی.

۱۱. Gianni Vattimo (1936) نویسنده، فیلسوف و سیاستمدار معاصر ایتالیایی.

12. Slow Movement (1986)

منابع

۱. ابوترابی، محمدعلی، و لیلا بهرامی. ۱۳۹۴. «نقش دولت در توسعه اقتصاد هنر». فصلنامه پژوهش هنر، ش. ۹، ۲۶-۱۹.
۲. افشارمهجر، کامران. ۱۳۸۴. هنرمند ایرانی و مدرنیسم. تهران: دانشگاه هنر.
۳. امیدی، نبی. ۱۳۹۲. مدیریت بازاریابی صنایع دستی و هنرهای سنتی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۴. پوراصغر سنگاچین، فرزاد، و رمضان اسمعیل اسدی. ۱۳۹۶. اصول، مبانی، اهداف و شاخص‌های توسعه پایدار. تهران: معاونت امور اقتصادی و هماهنگی برنامه و بودجه.
۵. پورمند، حسنعلی، غلامرضا ذاکر صالحی، رضا افهمی، و ساغر کریمی. ۱۳۹۹. «چالش‌های تلفیق الگوی آموزش برای توسعه پایدار در آموزش عالی صنایع دستی». فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ش. ۹۶: ۵۱-۲۷.
۶. توکلی، مرداویج، رسول بیدرام، و سید سعید میرواحدی. ۱۳۹۹. «طراحی مدل کسب و کار امکان‌گرا در صنایع دستی شهر جهانی لالچین». اقتصاد شهری ۵ (۱): ۱۷-۳۴.
۷. جهانیان، رمضان. ۱۳۸۹. «بررسی راهکارهای توسعه کارآفرینی در آموزشگاه‌های فنی و حرفه‌ای دانشگاه آزاد اسلامی». تحقیقات مدیریت آموزشی ۲ (۲): ۷۴-۵۱.
۸. حسینی، سید محمد رضا، روح‌الله سمیعی، و مجید اشرفی. ۱۴۰۰. «خلق فرصت‌های کارآفرینانه صنایع دستی از دیدگاه توسعه پایدار». جغرافیا (برنامه‌ریزی اقتصادی) ۱۱ (۲): ۷۸۴-۸۰۵.
۹. حیدری، غلامحسین. ۱۳۷۳. «جایگاه صنایع دستی در برنامه دوم توسعه اقتصادی کشور». تعاون. شماره ۳۹: یادداشت.
۱۰. خلیل‌وند، کلثوم، و ناهید رضانیایی. «بررسی تأثیر تورسم تاریخی فرهنگی بر توسعه پایدار شهری (نمونه موردی شهر ایلام)». اولین کنفرانس بین‌المللی هنر، صنایع دستی و گردشگری. <https://civilica.com/doc/543476>.
۱۱. دادور، ابوالقاسم، و آزاده دالایی. ۱۳۹۵. مبانی نظری هنرهای سنتی. تهران: دانشگاه الزهراء.
۱۲. رستمی، محسن، عیسی کشاورز، و رضا خجسته. ۱۳۹۷. روش‌های آینده‌پژوهی در صنایع فرهنگی. تهران: انتشارات پشتیبان.
۱۳. رستمی، محسن، رضا خجسته، عیسی کشاورز. ۱۳۹۷. مبانی آینده‌پژوهی. تهران: انتشارات پشتیبان.
۱۴. رضا، مهدی. ۱۳۹۴. «جایگاه مهارت‌آموزی در دانشگاه‌های نسل سوم». مهارت‌آموزشی ۴ (۱۴): ۱۱۷-۱۰۳.
۱۵. زنگی، بهنام. ۱۳۹۴. «بازتعریف توسعه اقتصادی در جامعه هنرپندان». فصلنامه پژوهش هنر، ش. ۹: ۷-۵.
۱۶. عبدالکریمی، بیژن. ۱۳۹۷. «آیا شریعتی می‌تواند متفکر معاصر ما باشد؟». سمینار شریعتی. فرهنگ امروز: کد خبر ۵۷۲۹۷.
۱۷. فرخی، داوود. ۱۳۹۲. «آینده‌پژوهی در توسعه آموزش‌های مهارت‌بنیان تقاضامحور». مهارت‌آموزی، ش. ۳: ۱۰۵-۱۳۱.
۱۸. قاسمی، حمید و دیگران. ۱۳۹۹. مرجع پژوهش. تهران: پیام نور.
۱۹. کشمیرشکن، حمید. ۱۳۹۶. هنر معاصر ایران. تهران: نشر نظر.
۲۰. کریمی، ساغر. ۱۴۰۰. «آینده‌پژوهی هنجاری در آموزش عالی صنایع دستی با ایده توسعه پایدار». همایش آینده‌پژوهی، آموزش عالی و توسعه پایدار. تهران: دانشگاه سوره.
۲۱. کیاکجوری، داوود، راضیه شعبانزاده، و مصطفی آزاد. ۱۳۹۱. «بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه کارآفرینی». کنفرانس ملی کارآفرینی و مدیریت کسب‌وکارهای دانش‌بنیان با چشم‌اندازی بر مراکز سه‌گانه کارآفرینی، رشد و پارک‌های علم و فناوری، ارتباط بین دانشگاه‌ها و صنعت (جامعه به‌عنوان بست‌سازان دانشگاه‌های نسل سوم) (کارآفرین ارزش‌آفرین و ثروت‌آفرین). بابلسر.
۲۲. کیقبادی، مرضیه، مرضیه فخرایی، سیده سارا علوی، و سید عبدالمجید زواری. ۱۳۸۷. سند شناخت صنعت فرهنگی. قم: اندیشکده صنعت و فناوری.
۲۳. گرگوری، بروس اسمیت. ۱۳۸۰. نیچه، هایدگر و گذار به پسامدرنیته. ترجمه علیرضا سید احمدیان. تهران: پرسش.
۲۴. گودرزی، ریحانه، سید رسول حسینی، و سید کمال طباطبائیان. ۱۳۹۷. «چارچوبی برای توسعه کارآفرینی دانشگاهی در رشته‌های علوم انسانی در ایران». توسعه کارآفرینی ۱۱ (۴): ۶۷۹-۶۶۱.

۲۵. محمدی، اکبر. ۱۴۰۰. «چالش‌های آینده‌پژوهی در طرح‌های توسعه شهری ایران». در مجموعه مقالات همایش آینده‌پژوهی، آموزش عالی و توسعه پایدار، تهران: دانشگاه سوره.
۲۶. مردوخ، بابزید. ۱۳۹۲. روش‌شناسی آینده‌نگری. چ ۲. تهران: نشر نی.
۲۷. نامداریان، لیلا، علیرضا حسن‌زاده، و مهدی مجیدپور. ۱۳۹۳. «ارزیابی تأثیر آینده‌نگری بر سیاست‌گذاری علم، فناوری و نوآوری». مدیریت نوآوری ۳ (۲: پیاپی ۸): ۱۰۲-۷۳.
۲۸. یاقوتی، سپیده، و رؤیا روزبهانی. ۱۳۹۳. «جایگاه صنایع دستی در توسعه اقتصادی و مبادلات فرهنگی». پژوهش هنر ۲ (۸): ۵۸-۵۳.
29. Inayatullah, Sohail. 2000. *The Views of Futurists. The Knowledge Base of Futures Studies 4*. CD-ROM. Melbourne: Futures Study Centre.
30. Negus, K and M. Pickering. 2004. *Creativity, Communication and Cultural Value*.
31. Masini, Elenora. 1993. *Why Futures Studies?*. London: Grey Seal.
32. Schumpeter, J.A. 1942. *Capitalism, Socialism and Democracy*, 36. New York: Harper & Row.
33. Slaughter, R. A. 2002. *Futures tools and Techniques*. Melbourne: Futures Study Centre. ISBN: 0-7316-2650-8, Revised, expanded and re-issued as *Futures Thinking for Social Foresight*.